

استنکاف ابتدایی و پذیرش نهایی خلافت از سوی امام علی علیه السلام

یدالله حاجی‌زاده / استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده

در پی شورش انقلابیون در سال ۳۵ هجری در شهر مدینه، که به قتل عثمان، خلیفه سوم انجامید، امام علی علیه السلام با اصرار مردم برای پذیرش خلافت مواجه شد. آن حضرت، با اینکه پیش از این همواره به غصب خلافت خویش معترض بود، ابتدا از پذیرش این امر استنکاف می‌کرد و حاضر نبود امر خلافت را عهده‌دار شود؛ اما سرانجام و در پی اصرار مردم، با اکراه این مسئولیت را پذیرفت. در پژوهش حاضر، تلاش بر این است با تکیه بر سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام و با استفاده از داده‌های تاریخی، علل خودداری ابتدایی و پذیرش نهایی خلافت از سوی آن حضرت تبیین شود. به نظر می‌رسد انحراف خلافت از مسیر اصلی خویش و اوضاع آشفته حکومت در این زمان، امید هرگونه اصلاح امور را از بین برده بود؛ از همین روی حضرت از پذیرش خلافت خودداری می‌کرد؛ اما حضور و حمایت جدی مردم از ایشان، حجت را بر آن حضرت تمام کرد و ایشان را به پذیرش این مسئولیت متقاعد ساخت.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، استنکاف، عثمان، خلافت، انحرافات، مشکلات.

مقدمه

عثمان، خلیفه سوم - که در سال ۲۳ هجری و در پی قتل عمر، زمامدار جامعه اسلامی شده بود - در سال ۳۵ هجری، به‌دست شورشیانی که از حکومت وی به‌شدت ناراضی بودند، در خانه خویش کشته شد. (یعقوبی، ج ۲، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۵-۱۷۶ / طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۳۸۳ / دینوری، ج ۱، ۱۴۱۰ق، ص ۶۲-۶۳) در پی قتل او، انبوه مردم با احساسات پرشور، خلافت را به علی علیه السلام پیشنهاد کردند و از آن حضرت خواستند دست خویش را برای بیعت پیش آورد. آن حضرت ابتدا از پذیرش خواسته آنان خوداری می‌کرد؛ اما سرانجام تسلیم آنان شد و امر خلافت را برعهده گرفت. هدف این پژوهش، آشکارسازی علل دقیق این رفتارهاست، که پرسش‌های متعددی را در ذهن بسیاری از افراد ایجاد کرده است. در این زمینه نوشته‌های پراکنده‌ای در منابع تاریخی و تحقیقات جدید به چشم می‌خورد؛ اما تحقیق مستقل و جامعی در این‌باره انجام نشده است. در این پژوهش، پیش از پرداختن به علل رد ابتدایی و پذیرش نهایی خلافت توسط علی علیه السلام، باید به موضوعی اشاره کنیم که ارتباطی جدی با این بحث دارد؛ و آن «جایگاه حکومت از دیدگاه امام علی علیه السلام» است.

حکومت از دیدگاه امام علی علیه السلام

هدف حضرت علی علیه السلام از حکومت چه بوده است؟ آیا خواسته ایشان صرف حکومت کردن بر مردم بود؛ یا از دیدگاه آن حضرت، حکومت صرفاً وسیله‌ای در جهت اهدافی دیگر بوده است؟ پاسخ به این پرسش تا حد زیادی ما را به پاسخی منطقی برای موضوع محل بحث، رهنمون خواهد شد.

توجه به سیره و عملکرد امیرمؤمنان علی علیه السلام نشان می‌دهد که آن حضرت به هیچ روی حکومت را فقط برای حکومت کردن بر مردم نمی‌خواست. بلکه هدف آن حضرت از به‌دست گرفتن حکومت و قدرت، برپایی عدالت بود. آن حضرت، گرچه سال‌ها از حق زمامداری محروم شده بود، هیچ‌گاه حاضر نبود حکومت را به هر بهایی و با هر بهانه‌ای به‌دست آورد. در واقع، مبنای پذیرش حکومت در نظر او با دیگران

تفاوت اساسی داشت. پس از روی کار آمدن ابوبکر و کناره‌گیری امام علی (ع)، حضرت با اشاره به ارتداد برخی مسلمانان از اسلام، و یاری رساندن خویش به اسلام در چنین شرایطی حکومت بر مردم را کالای چندروزه دنیا معرفی می‌کند که با سرعتی چون سراب و لکه‌های ابر، روزگار آن سپری خواهد شد.^۱ (سید رضی، [بی‌تا]، نامه ۶۲، ص ۴۵۱/ دینوری، ج ۱، ص ۱۷۵/ ثقفی کوفی، ج ۱، ۱۳۵۳، ص ۳۰۵ و ۳۰۶) آن حضرت در شورای شش نفره‌ای که عمر تشکیل داد، هرگز حاضر نشد با توسل به دروغ، حاکمیت را به‌چنگ آورد.^۲ (ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ۱۳۷۸ق، ص ۱۸۷/ مقدسی، ج ۵، [بی‌تا]، ص ۱۹۲)

علی (ع) به هیچ‌وجه دل‌بسته دنیا نبود. از همین روی، جنبه دنیایی حکومت در نظر ایشان، کمترین ارزشی نداشت. دنیا از نظر آن حضرت، از عطسه بز^۳ (سید رضی، [بی‌تا]، خطبه ۳، ص ۵۰/ شیخ مفید، ج ۱، [بی‌تا]، ص ۲۸۹/ شیخ صدوق، ج ۱، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱) یا استخوان خوکی در دست انسان جذامی^۴ (سید رضی، [بی‌تا]، ص ۵۱۰/ اللیثی الواسطی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵) و برگ جویده‌ای در دهان ملخی^۵ (سید رضی، [بی‌تا]، خطبه ۲۲۴، ص ۳۴۷/ سید مرتضی، ج ۳، ۱۴۰۵ق، ص ۱۴۰/ اللیثی الواسطی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵) کمتر بود. حکومت بر مردم، در صورتی برای آن حضرت ارزش داشت که بتواند حق را اجرا کند و باطلی را فرو نشاند. ابن عباس در دوران خلافت امیرالمؤمنین (ع) بر آن حضرت وارد شد. امام در حالی که با دست خویش کفش کهنه‌اش را پینه می‌زد، از ابن عباس پرسید: قیمت این کفش چقدر است؟ ابن عباس گفت: هیچ. امام فرمود: ارزش همین کفش کهنه،

۱. حضرت می‌فرماید: «إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ فَلَائِلَ - يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ - أَوْ كَمَا يَتَفَشَّعُ السَّحَابُ».

۲. آن حضرت در پاسخ به عبدالرحمن بن عوف - که پیشنهاد کرده بود با عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر و سیره شیخین، با آن حضرت بیعت خواهد کرد - فرمود: «بل علی کتاب الله وسنة رسوله واجتهاد رأيي».

۳. «وَلَالْفَيْتَمِ دُنْيَاكُم عِنْدِي أَهْوَنُ مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ».

۴. «وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُم هَذِهِ - أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خِنْزِيرٍ فِي يَدٍ مَجْدُومٍ».

۵. «وَإِنَّ دُنْيَاكُم عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا».

در نظر من از حکومت و امارت بر شما بیشتر است؛ مگر آنکه با آن عدالتی را اجرا کنم؛ حقی را به ذی‌حقی برسانم؛ یا باطلی را از میان بردارم. (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبة ۳۳، ص ۷۶ / ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ۱۳۷۸ق، ص ۱۸۵ / بحرانی، [بی‌تا]، ص ۱۴۵ / سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱۰)

از دیگر اهداف آرمانی امام علی (ع) در به‌دست گرفتن حکومت، برپایی نشانه‌های دین، اصلاح در بلاد، اقامه حدود الهی، و امنیت بخشی به مظلومان^۶ (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبة ۱۳۱، ص ۱۸۹ / حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۸ / اسکافی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۲۷) بوده است. در سال ۳۵ هجری و پس از قتل عثمان، حضرت انگیزه خود از پذیرش حکومت را صرفاً برقراری عدالت اجتماعی (احساس وظیفه در جهت یاری مظلوم و مقابله با ظالم) معرفی می‌کند. (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبة ۳، ص ۵۰ / شیخ مفید، ج ۱، [بی‌تا]، ص ۲۸۹ / شیخ صدوق، ج ۱، ۱۳۸۶ق، ص ۱۵۱) آن حضرت در همین زمان و در وقت بیعت مردم با ایشان، در کلامی پس از یاری خواستن از مردم برای اصلاح امور، سوگند یاد کرد که داد مظلوم را از ظالم خواهد گرفت.^۷ (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبة ۱۳۶، ص ۱۹۴)

اصرار و عزم راسخ امیرالمؤمنین (ع) برای برپایی عدالت اجتماعی در جامعه، تا حدی است که می‌فرماید: «اگر حق مردم را مهریه زنانتان کرده باشید، یا کنیزانی خریده باشید، آن را به اموال عمومی برمی‌گردانم». (همان، خطبة ۱۵، ص ۵۷ / ابن شهر آشوب، ج ۲، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰ / شیخ مفید، ج ۱، [بی‌تا]، ص ۲۸۹) همچنین در جایی دیگر می‌فرماید: «ضعیف در نزد من عزیز است تا حقش را از ظالم بگیرم؛ و قوی برایم ناتوان است تا حق مظلوم را از وی بستانم».^۸ (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبة ۳۷، ص ۸۱)

۶. «... لکن لنردّ العالم من دینک، ونظهر الإصلاح فی بلادک، فبأمن المظلومون من عبادک، وتقام المعطلة من حدودک». همچنین در سخنی مشابه فرموده است: «اللهم إنک تعلم أنى لم أرد الإمرة، ولا علو الملك والرئاسة، وإنما أردت القيام بحدودک والأداء لشرعک، و وضع الأمور فی مواضعها وتوفیر الحقوق علی أهلها - و المضي علی منهاج نبیک - وإرشاد الضال إلی أنوار هدايتک». (ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ۱۳۷۸ق، ص ۲۹۹)

۷. «وَأیم الله لأُصْفِنَ المَظْلوم من ظالمه».

۸. «الذَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى أَخْذَ الْحَقَّ لَهُ وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى أَخْذَ الْحَقَّ مِنْهُ».

هجوم مردم برای بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام و استنکاف ایشان

پس از قتل عثمان به دست انقلابیونی که از شهرهای مختلف به مرکز خلافت اسلامی آمده بودند، توجه مردم به علی علیه السلام برای زمامداری جلب شد. آنها با جدیت و سخت گیری، خواستار پذیرش حکومت توسط علی علیه السلام بودند. (دینوری، ج ۱، ۱۴۱۰، ص ۶۵-۶۶ / طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۴۲۷ / یعقوبی، ج ۲، [بی تا]، ص ۱۷۹ / ابن اعثم کوفی، ج ۲، ۱۴۱۱ق، ص ۴۳۴) حضرت علی علیه السلام آنان را هنگام هجوم برای بیعت، به شتران تشنه در اطراف حوض های آب تشبیه کرده است.^۹ (سیدرضی، [بی تا]، خطبه ۲۲۹، ص ۳۵۰-۳۵۱ / اسکافی، ۱۴۰۲ق، ص ۴۹)

ایشان در پاسخ به تقاضاهای مکرر مردم می فرمود: «دعونی والتمسوا غیری»؛ (سید رضی، [بی تا]، خطبه ۹۲، ص ۱۳۷ / طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۴۳۴ / ابن شهر آشوب، ج ۲، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰ / ابن مسکویه، ج ۱، ۱۳۷۹، ص ۴۵۸) مرا رها کنید و این امر را از دیگری بخواهید. از محمد بن حنفیه نقل شده است: پس از قتل عثمان، اصحاب پدرم نزد وی آمدند و گفتند: ما برای خلافت، کسی را شایسته تر از تو نمی شناسیم. علی علیه السلام گفت: من وزیر باشم، بهتر از آن است که امیرتان باشم. آنان گفتند: جز بیعت با تو چیزی نمی پذیریم. (بلاذری، ج ۲، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۰ / طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۴۲۷) آن حضرت مردم را به سوی طلحه و زبیر راهنمایی می کرد و از آن دو می خواست خود امر حکومت را بپذیرند. (ابن اعثم کوفی، ج ۲، ۱۴۱۱ق، ص ۴۳۴-۴۳۵) حضرت در جمع مهاجران، که طلحه و زبیر نیز حضور داشتند، اظهار داشت: من به هر کسی که شما انتخاب کنید، راضی ام؛ ولی آنان گفتند: «ما نختار غیرک»؛ جز تو را نمی خواهیم. (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲ / طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۴۲۷-۴۲۸ / ابن اثیر، ج ۳، ۱۳۸۵، ص ۱۹۰ / مغربی، ج ۱، ۱۴۰۹ق، ص ۳۷۶) به قول یکی از نویسندگان معاصر، «سخنان علی علیه السلام در رد خلافت، با جدیت و از روی اعتقاد بود و قصدش عذرآوردن و بازار گرمی نبود». (زرین کوب، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵) در خصوص طلحه و زبیر باید توجه داشت که آن دو، زمینه ای برای خود نمی شناختند تا نامزدی خویش را برای خلافت اعلام کنند. در منابع آمده است:

۹. «ثُمَّ تَدَاكُتُمْ عَلَى تَدَاكِ الْأَيْدِ الْهَيْمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وَرْدِهَا...»

علی علیه السلام به طلحه پیشنهاد بیعت داد. طلحه گفت: «انت احق بذلک منی وقد استجمع لک الناس ولم یجمعوا لی»؛ (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲) تو نسبت به من سزاوارتری. مردم برای تو جمع شده‌اند، نه برای من.

مردم طلحه و زبیر را در قتل عثمان متهم می‌دانستند و از آنها می‌خواستند در فکر حکومت نباشند.^{۱۰} (دینوری، ج ۱، ۱۴۱۰، ص ۶۵) از همین روی، آن دو پس از مشورت با یکدیگر، در جمع مردم گفتند: ما با هم مشورت کردیم و به خلافت علی علیه السلام راضی هستیم. با او بیعت کنید. (همان/ ابن حبان، ج ۲، ۱۳۹۳، ص ۲۶۹) رسول جعفریان در این باره می‌نویسد: «آنها به بیعت با امام راضی شدند تا از این طریق در حکومت جدید جایی برای خود دست و پا کنند». (جعفریان، ۱۳۸۸، ص ۲۳)

علل استنکاف امام علی علیه السلام از پذیرش خلافت

حضرت علی علیه السلام بارها از حق مسلم خویش که دیگران آن را ربوده‌اند، سخن گفته است.^{۱۱} (ابن ابی‌الحدید، ج ۹، [بی‌تا]، ص ۳۰۸/ مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳) اما چرا در این زمان خواستار در اختیار گرفتن حق خویش نیست؟ چرا مردم را از خویش می‌راند و آنها را به‌سوی دیگران هدایت می‌کند؟ اگر آن حضرت از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله به امامت و پیشوایی نصب شده، چرا این گونه سخن گفته است؟

در پاسخ باید گفت: آنچه در این زمینه مورد توجه قرار گرفته است و می‌توان به‌عنوان علل استنکاف حضرت به آنها اشاره کرد، عبارت‌اند از:

۱۰. «أیها الرجلان، قد وقعتما فی أمر عثمان، فخلیا عن أنفسكما».

۱۱. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «کلمات علی مبنی بر شکایت از دیگران و اینکه حق مسلم او به ظلم گرفته شده، به حد تواتر نقل شده و مؤید نظر امامیه است که می‌گویند: علی با نص مسلم تعیین شده است و هیچ‌کس حق نداشت به هیچ عنوان بر مسند خلافت قرار گیرد؛ ولی نظر به اینکه حمل این کلمات بر آنچه که از ظاهر آنها استفاده می‌شود، مستلزم تفسیق یا تکفیر دیگران است، لازم است ظاهر آنها را تأویل کنیم. (فإن حمله علی الاستحقاق بالنص تکفیر أو تفسیق لوجوه المهاجرین و الأنصار).

۱. عوامل نگران‌کننده و آشفته‌ساز

به نظر می‌رسد مهم‌ترین علت استنکاف امام علی علیه السلام از پذیرش خلافت، سلسله عواملی است که در گذشته رخ داده و طبیعتاً سبب آشفتگی اوضاع پیش‌رو و نگرانی آن حضرت شده بودند.

آن حضرت دلیل خویش را در نپذیرفتن خلافت، آینده‌ای مبهم و آشفته دانسته است. ایشان پس از رد خواسته مردم، فرمود: ما به استقبال چیزی می‌رویم که چهره‌های مختلف و جهات گوناگونی دارد؛ دل‌ها در برابر آن استوار، و عقل‌ها ثابت نمی‌ماند. (سید رضی، [بی‌تا]، خطبه ۹۲، ص ۱۳۷ / طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۴۳۴ / ابن شهر آشوب، ج ۱، ۱۳۷۹، ص ۳۷۸ / ابن مسکویه، ج ۱، ۱۳۷۹، ص ۴۵۸)

پرسش اساسی در اینجا این است که چرا حضرت علی علیه السلام اوضاع پیش‌رو را آشفته می‌دید؟ مگر در جامعه چه اتفاقاتی رخ داده بود که ایشان این‌گونه اظهار ناامیدی می‌کرد و از پذیرفتن حکومت اکراه داشت؟

به نظر می‌رسد محرومیت ۲۵ ساله امیرالمؤمنین علیه السلام از حق خویش، حکمرانی خلفا، و فاصله ایجاد شده بین مردم و اسلام واقعی، اوضاع جامعه را در این زمان به شدت دست‌خوش تغییر کرده بود؛ به گونه‌ای که علی علیه السلام با ژرف‌نگری خاصی آینده را به شدت تاریک و مبهم، و راه اصلاح را دشوار می‌دید. سیدجعفر شهیدی با اشاره به همین نکته می‌نویسد: «در این ۲۵ سال که از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گذشت، هیچ سالی نامناسب‌تر از این سال برای خلافت علی علیه السلام نمی‌نمود. برخی سنت‌ها دگرگون شده و برخی حکم‌ها معطل مانده و درآمد دولت در کیسه کسانی ریخته شده که در این مدت رنجی برای اسلام و مسلمانان بر خود ننهاده بودند». (شهیدی، ۱۳۸۸، ص ۶۶)

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا سال ۳۵ هجری، آموزه‌های اسلامی و سنت نبوی بسیار تغییر کرده بودند؛ مفاسدی در جامعه به صورت فرهنگ عمومی درآمده بود؛ انحرافات دینی شدت یافته بود؛ بنی‌امیه بر بسیاری از امور سلطه یافته بودند؛ با قتل عثمان، فتنه‌ای در جامعه برپا شده بود؛ سیره خلفا که در مواردی مخالف سیره نبوی بود، به شدت در میان مردم نفوذ یافته بود و روحیه رفاه‌طلبی و توجه به دنیا و زراندوزی، بسیاری از افراد را از حقیقت دور ساخته بود. از سویی علی علیه السلام به شدت به

اخلاق و سیاست اخلاقی پایبند بود و نمی‌خواست با دغل‌کاری و سیاست‌بازی امور خویش را سروسامان دهد.^{۱۲} از همین روی، آن حضرت احساس می‌کرد در چنین شرایطی نمی‌توان به آسانی فضایی مناسب برای تغییر و اصلاحات به‌وجود آورد. از این‌رو، در ابتدا از پذیرفتن امر خلافت خودداری می‌ورزید.

۱-۱. **انحرافات دینی خلفا:** حاکمیت ۲۵ ساله خلفا و به تبع آن انحرافات دینی، فاصله گرفتن از اسلام، زنده شدن ارزش‌های جاهلی، رواج اسرائیلیات، منع تدوین احادیث نبوی و کنار گذاشتن اهل‌بیت پیامبر ﷺ، موجبات نگرانی جدی امام علی (ع) را فراهم آورده بود. این انحرافات در حالی به بهانه مصلحت‌گرایی در جامعه پدید آمده بودند، که رسول خدا ﷺ تمسک به قرآن و عترت و عدم جدایی میان این دو را بارها به مسلمانان گوشزد فرموده بود.^{۱۳} (نسائی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۸۸/ ابن کثیر، ج ۵، ۱۴۰۷ق، ص ۲۲۹/ طبرانی، ج ۵، [بی‌تا]، ص ۱۵۴)

حضرت علی (ع) در کلمات خویش، به‌صراحت از حاکمیت احکام جاهلیت و گرایش به بدویت، و اینکه از اسلام و ایمان جز نامی نمانده، سخن گفته است.^{۱۴} (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبه ۱۹۲، ص ۲۹۸/ مجلسی، ج ۳۴، ۱۳۶۳، ص ۲۳۲) و از شکسته شدن قوانین و پیمان‌های الهی، و در عین حال بی‌اعتنایی مردم به این امر گله دارد.^{۱۵} (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبه ۱۰۶، ص ۱۵۴/ اسکافی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۷۶/ حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۸)

تضعیف آرمان‌ها و ارزش‌های دینی جامعه در دوره‌ای که امر حکومت به امام علی (ع) رسیده بود، واقعیتی است که حضرت در حدیثی به آن اشاره دارد: «بدانید در زمانی قرار گرفته‌اید که گوینده حق کم است و زبان از گفتار راست عاجز و گنگ؛ و حق‌جویان خوارند؛ مردمش همدم گناه و همگام سستی و تنبلی‌اند؛ جوانشان بداخلاق، بزرگ‌سالان ایشان گنه‌کار، عالیشان منافق، و دوستان در دوستی خیانت‌کارند».^{۱۶} (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبه ۲۳۳، ص ۳۵۴)

۱۲. مستندات این امور، در ادامه ذکر خواهد شد.

۱۳. «انی تارک فیکم الثقلین... لن یفترقا...».

۱۴. حضرت می‌فرماید: «...واعلموا انکم صرتم بعد الهجرة اعراباً، و بعد الموالاة احراباً. ما تتعلقون من الاسلام إلّا باسمه، ولا تعرفون من الایمان إلّا رسمه».

۱۵. «وقد ترون عهود الله منقوضة فلا تغضبون».

۱۶. «واعلموا رحمکم الله انکم فی زمان القاتل فیہ بالحق قلیل...».

آن حضرت در نامه خویش به مالک اشتر، از اسارت دین در دست اشرا و اینکه دین وسیله هوسرانی و دنیاطلبی عده‌ای بوده، سخن گفته است.^{۱۷} (سیدرضی، [بی‌تا]، نامه ۵۳، ص ۴۵۳/ حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۶/ نویری، ج ۶، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵) حضرت در سخنی دیگر می‌فرماید: «بدانید اگر من دعوت شما را بپذیرم، طبق آنچه می‌دانم با شما رفتار می‌کنم و به سخن این و آن، و سرزنش سرزنش‌کنندگان گوش فرا نخواهم داد».^{۱۸} (سید رضی، [بی‌تا]، خطبه ۹۲، ص ۱۳۶/ ابن شهر آشوب، ج ۱، ۱۳۷۹، ص ۳۷۸/ طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۴۳۴/ ابن مسکویه، ج ۱، ۱۳۷۹، ص ۴۵۸) این سخن نیز نشان از فاصله‌ای است که خلفای پیشین از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته‌اند. کلامی دیگر از آن حضرت نیز به روشنی مؤید این امر است: «لَوْ قَدْ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ»؛ (سیدرضی، [بی‌تا]، کلمه قصار ۲۷۲، ص ۵۲۳/ اللیثی الواسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۱۵/ اسکافی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۳۱) اگر دو پایم از این لغزشگاه‌ها نجات یابند و ثابت شوند، چیزهایی را تغییر خواهم داد. وقتی از حسن بصری در خصوص مهم‌ترین صفت امام علی علیه السلام سؤال شد، وی بر ویژگی اصلاحگری آن حضرت تأکید کرد: «او راه را به مردم نشان داد و دین را هنگامی که دچار انحراف و کجی شده بود، استوار کرد».^{۱۹} (ابن ابی‌شبهه، ج ۷، ۱۴۰۹ق، ص ۵۰۵)

در سیره، موارد مختلفی را می‌توان یافت که خلفا برخلاف روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و احکام قرآنی عمل کرده‌اند و این موارد به‌عنوان سنت پذیرفته شده بود. نماز تراویح^{۲۰} که عمر آن را واجب کرد، به‌عنوان یک بدعت رواج یافت. خلیفه آن را «بدعتی خوب» می‌دانست^{۲۱} (بخاری، ج ۲، [بی‌تا]، ص ۲۵۲/ بیهقی، ج ۲، [بی‌تا]،

۱۷. حضرت در نامه ای به مالک اشتر می‌نویسد: «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَتُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا»؛ این دین اسیر دست اشرا و وسیله هوسرانی و دنیاطلبی گروهی بوده است.

۱۸. «واعلموا انی ان اجبتکم رکبت بکم ما اعلم و لم اصغ الی قول القائل و عتب العاتب»

۱۹. «اراهم السبیل و اقام لهم الدین اذا اعوج».

۲۰. نماز نافله در شب‌های ماه مبارک رمضان.

۲۱. عمر درباره این نماز می‌گفت: «نعم البدعة هذه».

ص ۴۹۳ / دینوری، ج ۱، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۷) و به آن عمل می‌کرد. زمانی که امام علی علیه السلام در کوفه بود، عده‌ای نزد آن حضرت آمدند و از ایشان خواستند برای نماز تراویح آنان در ماه رمضان، امامی معین کند. وقتی حضرت از این کار نهی کرد، فریاد اعتراض آنها بلند شد. حارث اعور نزد امام آمد و گفت: «ضج الناس و کرهوا ذلک»؛ مردم به‌ضجه افتاده و از سخن شما ناراحت شده‌اند. امام فرمود: رهایشان کن تا هر کاری می‌خواهند بکنند و هر کس را می‌خواهند به امامت برگزینند. (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۳۹ / عیاشی سمرقندی، ج ۱، [بی‌تا]، ص ۲۷۵ / مجلسی، ج ۹۳، ۱۳۶۳، ص ۳۸۵) این جریان، افزون بر آنکه نشانگر انحراف دینی است، از نفوذ جدی سیره خلفا و بیگانگی از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله حتی در میان اصحاب امام علی علیه السلام حکایت می‌کند.

در نمونه‌ای دیگر، وقتی ابن عباس، عامل امام علی علیه السلام در بصره، به مردم این شهر دستور داد: «اخرجوا صدقة صومکم»، زکات فطریه خویش را بدهید، مردم این شهر چنان از این سنت پیامبر بیگانه بودند که نمی‌دانستند زکات فطریه چیست. (سجستانی، ج ۱، ۱۴۱۰ق، ص ۳۶۵ / ابن حزم، ج ۲، [بی‌تا]، ص ۲۴۲ / الزیلعی، ج ۲، ۱۴۱۵ق، ص ۵۰۷) امام علی علیه السلام در درگیری با عثمان درباره محرم شدن به عمره در ایام حج و یا محرم شدن به عمره و حج با هم، و در پاسخ به سخن عثمان که می‌گفت: «ترانی انهی الناس وانت تفعله»، من مردم را نهی می‌کنم و تو انجام می‌دهی، فرمود: من به‌خاطر هیچ کس، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را رها نمی‌کنم.^{۲۲} (احمد بن حنبل، ج ۱، [بی‌تا]، ص ۱۳۵ / بیهقی، ج ۴، [بی‌تا]، ص ۳۵۲ / سید بن طاووس، ج ۲، ۱۴۰۰ق، ص ۴۸۸ / ذهبی، ج ۲۶، ۱۴۰۹ق، ص ۴۴۵)

جلوگیری از نقل حدیث^{۲۳} (ابن عساکر، ج ۶۷، ۱۴۱۵، ص ۳۴۴ / طبرانی، ج ۲، [بی‌تا]، ص ۳۲۶ / صنعانی، ج ۱۱، [بی‌تا]، ص ۲۶۲) — که به اذعان یکی از بزرگان اهل سنت، «ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به فرهنگ اسلامی زده است» — (رشید رضا، ج ۶، [بی‌تا]، ص ۲۸۸) سبب بی‌اعتنایی به سنن نبوی، و در نتیجه کنار گذاشتن آن شد.

۲۲. «لم اکن لادع سنة رسول الله صلی الله علیه و آله بقول احد من الناس».

۲۳. عمر دستور داده بود: «اقلوا الروایة عن رسول الله».

امام علی علیه السلام در ضمن خطبه‌ای مفصل به نقد دیدگاه «بی‌اعتنایی به سنت» می‌پردازد. حضرت با اشاره به اینکه برای حل یک مسئله دیدگاه‌های مختلفی ابراز شده است و آنان نزد حاکم آمده‌اند و او رأی همه را درست شمرده است، می‌فرماید: این در حالی است که خدای آنها یکی است؛ پیامبرشان یکی است و کتابشان یکی است. آیا خدا گفته است به خلاف یکدیگر روید؟ (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبه ۱۸، ص ۶۰-۶۱/ قاضی ابن البراج، ج ۱، ۱۴۰۶ق، ص ۱۵/ طبرسی، ج ۱، [بی‌تا]، ص ۳۸۹)

ابن ابی‌الحدید به نقل از استادش ابوجعفر نقیب می‌گوید: صحابه به‌طور یک‌پارچه بسیاری از نصوص (کلمات رسول خدا) را ترک کردند؛ و این به دلیل مصلحتی بود که در ترک آنها تشخیص می‌دادند.^{۲۴} (ابن ابی‌الحدید، ج ۱۲، [بی‌تا]، ص ۸۲-۸۳) عمر حتی در یک مورد صراحتاً به تغییر سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دست زده است و به این امر اعتراف دارد.^{۲۵} (ابن ابی‌الحدید، ج ۱، [بی‌تا]، ص ۱۸۲/ متقی هندی، ج ۱۶، [بی‌تا]، ص ۵۲۱/ بکری، [بی‌تا]، ص ۱۱۲)

نگاه مصلحت‌اندیشانه صحابه مورد انتقاد جدی امام علی علیه السلام بوده است. آن حضرت می‌فرمود: آیا آنچه خدا فرستاده، دین ناقصی است و خدا در کامل کردن آن از ایشان یاری خواسته است؟ (سید رضی، [بی‌تا]، خطبه ۱۸، ص ۶۱/ قاضی ابن البراج، ج ۱، ۱۴۰۶ق، ص ۱۵/ شافعی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۸۲) در واقع، مهم‌ترین انحراف خلفا، مصلحت‌اندیشی، به جای تمسک به قرآن و سنت نبوی بود.^{۲۶}

رواج اسرائیلیات را نیز می‌توان از انحرافات دینی خلفا قلمداد کرد. این مسئله، یکی از مشکلات امام علی علیه السلام هم بوده است. در زمان خلیفه دوم، افسانه‌دانان و

۲۴. «وما كانوا يبالون في أمثال هذا من مخالفة نصوصه إذا رأوا المصلحة في غيرها».

۲۵. عمر گفت: «متعتان كانتا على عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و أنا أنهي عنهما و أعاقب عليهما: متعة الحج و متعة النساء». شهید مطهری رحمته الله به نقل از کاشف‌الغطاء می‌نویسد: «خلیفه از آن جهت به خود حق داد این موضوع (متعه) را قدغن کند که تصور می‌کرد این مسئله داخل در حوزه اختیارات ولی امر مسلمین است. هر حاکم و ولی امری می‌تواند از اختیارات خود به حسب مقتضای عصر و زمان در این گونه امور استفاده کند». (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۸۰)

۲۶. علامه شرف‌الدین در کتاب النص و الاجتهاد، به نمونه‌های زیادی از این دست اشاره کرده است.

قصه‌خوانان^{۲۷} (ابن کثیر، ج ۱، ۱۴۱۲، ص ۱۹ / طبرسی، ج ۱، ۱۴۱۵، ص ۲۳ / شیخ محمود ابوریه، [بی‌تا]، ص ۲۲، ۹۹ و ۱۴۵) اجازه یافتند تا در مسجد برای مردم داستان‌های یهودی را نقل کنند. بیشترین قسمت این احادیث، درباره تفسیر و مراتب و شئون زندگی پیامبران سلف، جعل شده بود. حضرت باید با این معضل هم برخورد می‌کرد. آن حضرت درباره کسی که قصه حضرت داود علیه السلام با اوریا را از منابع یهودی نقل کرده بود، برخورد کرد و فرمود: «لا أوتی برجل یزعم أن داوود تزوج امرأة أوریا إلا جلدته حدین، حداً للنبوة وحداً للإسلام»؛ (طبرسی، ج ۸، ۱۴۱۵، ص ۳۵۴ / سید مرتضی، ۱۴۰۹، ص ۱۳۲) اگر کسی را که معتقد است داود علیه السلام با همسر اوریا ازدواج کرده است، پیش من بیاورند، بر او دو حد جاری می‌کنم: حدی برای هتک نبوت؛ و حدی دیگر برای اسلام.

بدون شک، یکی از مشکلات جدی دوره حکومتی امام علی علیه السلام، اصلاح انحرافات دینی‌ای بود که به بخشی از آنها اشاره شد. مشکل اصلی آن حضرت این بود که این انحرافات صریح از اسلام، به منزله یک امر دینی در میان مردم پذیرفته شده بود. عده‌ای با وجود قرآن و سنت پیامبر علیه السلام برای خود حق تشریع قایل بوده و عده‌ای نیز این مسئله را پذیرفته بودند. در حقیقت، سیره خلفا، به ویژه ابوبکر و عمر، در کنار سنت رسول خدا علیه السلام پذیرفته شده بود؛ حتی در برخی موارد و در تعارض بین سیره رسول خدا علیه السلام و سیره خلفا، سیره آنان مورد پذیرش بود. این امر نشان از تأثیر و نفوذ شیخین در میان مردم داشت. این تأثیر و نفوذ، به جایی رسید که ربیع بن شداد حاضر نشد بر اساس کتاب خدا و سنت رسول علیه السلام با علی بیعت کند؛ بلکه گفت: «عَلَى سُنَّةِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ»؛ بر اساس سنت ابوبکر و عمر. علی علیه السلام به او فرمود: وای بر تو! اگر ابوبکر و عمر به غیر کتاب خدا و سنت رسول عمل کرده باشند، بر حق نیستند. (طبری، ج ۵، ۱۳۸۷، ص ۷۶ / ابن اثیر، ج ۲، ۱۳۸۵، ص ۳۲۷)

حضرت علی علیه السلام که عمل به کتاب خدا و سنت رسول الله علیه السلام را یکی از حقوق مردم بر حاکم می‌دانست^{۲۸} (سیدرضی، [بی‌تا]، ص ۲۴۴) و معتقد بود به همراه پیدا شدن هر

۲۷. کعب الاحبار، ابوهریره، وهب بن منبه، تمیم دارمی و عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح، از برجسته‌ترین قهرمانان ساختن افسانه‌ها بوده‌اند.

۲۸. «وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ».

بدعتی، سنتی از میان خواهد رفت،^{۲۹} (سیدرضی، [بی تا]، خطبة ۱۴۵، ص ۲۰۲) تلاش کرد بدعت‌ها را اصلاح کند و امور را سروسامان دهد؛ اما این تلاش همواره با موفقیت همراه نبود. علی علیه السلام در حدیثی پس از اشاره به مخالفت‌های حاکمان پیش از خود با سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، می‌فرماید: اگر بخواهم جامعه را به گونه‌ای تربیت کنم که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، تنها خواهم ماند.^{۳۰} (کافی، ج ۸، ۱۳۸۹، ص ۵۹/نوری، ج ۷، ۱۴۰۸، ص ۲۸۹)

۲-۱. سیطره بنی‌امیه بر امور عثمان که خود نیز از بنی‌امیه بود، علاقه خاصی به خاندان خویش داشت. او می‌گفت: اگر کلیدهای بهشت به دست من می‌بود، آنها را به بنی‌امیه می‌دادم.^{۳۱} (احمد بن حنبل، ج ۱، [بی تا]، ص ۶۲/ابن اثیر، ج ۳، ۱۴۰۹، ص ۴۸۷/متقی هندی، ج ۱۲، [بی تا]، ص ۵۲۷/ابن عساکر، ج ۳۹، ۱۴۱۵، ص ۲۵۲) شاید به همین دلیل بود که در دوره حکومتش، به ویژه در نیمه دوم آن، بنی‌امیه بر تمامی امور سلطه یافتند و بسیاری از مناصب و ولایات اسلامی در اختیار این خاندان بود. در دوره عثمان افرادی به مناصب حکومتی گماشته شده بودند که هیچ لیاقتی نداشتند. عثمان، حکم بن ابی‌العاص، تبعیدی رسول خدا صلی الله علیه و آله به طائف را به مدینه بازگرداند (ابن کثیر، ج ۷، ۱۴۱۲، ص ۱۷۱/دینوری، ۱۹۹۲، ص ۳۵۳/یعقوبی، ج ۲، [بی تا]، ص ۱۶۴/مسعودی، ج ۲، ۱۴۰۹، ص ۳۳۴ و ج ۳، ص ۱۸۰) و دست پسر وی مروان را در بسیاری از امور باز گذاشت؛ به گونه‌ای که خود نیز به شدت مطیع او شده بود.^{۳۲} (طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۳۶۴/ابن خلدون، ج ۲، ۱۴۰۸، ص ۵۹۸)

عثمان، ولید بن عقبه را که آیه‌ای از قرآن در مذمت او نازل شده بود (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۳۶۳/سیوطی، ج ۵، ۱۴۰۴، ص ۱۷۸) بر کوفه، (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۳۹/یعقوبی، ج ۲، [بی تا]، ص ۱۶۵) عبدالله بن ابی‌سرح مہدورالدم (طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۳۶۶/بلاذری،

۲۹. «وَمَا أُحْدِثْتُ بِدْعَةً إِلَّا تَرَكْتُ بِهَا سُنَّةً».

۳۰. «لَقَدْ عَمِلَ الْوَلَاءُ قَبْلِي بِأُمُورٍ عَظِيمَةٍ خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ... حَتَّى أَبْقَى وَحْدِي».

۳۱. «لو ان بیدی مفاتیح الجنة لاعطيتها بنی امیه».

۳۲. حضرت علی علیه السلام در بیانی در این زمینه فرموده است: «يلعب به مروان فصار سبيقة له يسوقه حيث يشاء».

ج ۲، ۱۴۱۷ق، ص ۳۸۷/ بلاذری، ۱۹۸۸م، ص ۵۰) را بر مصر، معاویه را بر شام، و عبدالله بن عامر را بر بصره ولایت داد. (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۳۹/ طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۱۱۱/ یعقوبی، ج ۲، [بی‌تا]، ص ۱۶۸/ بلاذری، ج ۵، ۱۴۱۷ق، ص ۵۱۲) امام علی علیه السلام در یکی از سخنان خویش خطاب به ابن عباس، به همین مطلب اشاره دارد. ایشان پس از اشاره به نصایح خویش به عثمان و حرف‌نشنوی او بیان می‌کند: عثمان، خاصان اهل دروغ و نیرنگ را برگزیده است. هر یک از آنان سرزمینی را گرفته‌اند و خراج آن را می‌خورند و اهل آنجا را خوار می‌دارند.^{۳۳} (طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۴۰۶) آن حضرت در سخنی دیگر، با اشاره به بی‌لیاقتی بسیاری از افراد در مناصبی که به‌دست گرفته‌اند، به لزوم غربالی اساسی در این زمینه اشاره دارد. غربالی که سبب شود آنانکه با نیرنگ و ترفند خود را پیش انداخته‌اند، عقب زده شوند و کسانی که لیاقت دارند و برکنار بوده‌اند، بر سر کار آیند. (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبة ۱۶، ص ۵۷/ مغربی، ج ۱، ۱۴۰۹ق، ص ۳۷۱/ کلینی، ج ۱، ۱۳۶۲، ص ۳۶۹/ نعمانی، [بی‌تا]، ص ۳۰۲) یکی از کسانی که کمترین لیاقتی در به‌دست‌گیری فرمانروایی نداشت و سال‌ها از طرف خلفا در این منصب به کار گماشته شده بود، معاویه بن ابی‌سفیان بود. حضرت علی علیه السلام به تلاش خویش در برکناری وی اشاره دارد.^{۳۴} (سیدرضی، [بی‌تا]، نامه ۴۵، ص ۴۱۸-۴۱۹) امام فتنه معاویه را چنان می‌دید که می‌فرمود: پشت و روی این کار را نگرستم و دیدم جز این راهی نیست که جنگ با آنان را پیش گیرم و یا به آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورد، کافر شوم. (سید رضی، [بی‌تا]، خطبة ۵۴، ص ۹۱/ ابن شهر آشوب، ج ۳، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳/ اسکافی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۴۷)

بدون شک، اصلاح وضع آشفته‌ای که عثمان آن را پدید آورده بود، یکی از مشکلات پیش روی امام علی علیه السلام بود. آن حضرت می‌دانست که پس از رسیدن به خلافت، با عزل حکام عثمان، دشمنانی برایش پیدا می‌شود و آنانکه مقام و منصب را از دست می‌دهند، آرام نمی‌نشینند و فتنه آغاز خواهد شد. دکتر زرین‌کوب معتقد است: «علی علیه السلام این را به‌خوبی حس می‌کرد که خلافت عثمان، اشراف قریش را

۳۳. «...اتخذ بطانة اهل غش ليس منهم احد الا قد تسبب بطائفة من الارض يأكل خراجها و يستذل أهلها».

۳۴. «سَأَجْهَدُ فِي أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ...».

تدریجاً به اعاده حیثیات جاهلی گذشته خویش امیدوار کرده است و با غلبه‌ای که بنی‌امیه در این چند سال بر تمام مقامات پیدا کرده بودند، بازگشت به حیات ساده عهد پیامبر (ص) آسان نبود». (زرین کوب، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴-۱۰۵)

همان‌گونه که علی (ع) پیش‌بینی می‌کرد، دشمنی دیرینه قریش - به‌ویژه بنی‌امیه - با بنی‌هاشم، در دوره حکومتی آن حضرت جلوه‌گر شد. بر اساس سخنی از امیرالمؤمنین (ع) این دشمنی ناشی از رقابت‌های قبیله‌ای و حسادت بود.^{۳۵} (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبه ۳۳، ص ۷۷ / شیخ مفید، ج ۱، [بی‌تا]، ص ۲۴۸) معاویه به‌عنوان شخصی مزور و منحرف در عرصه سیاست اسلامی، تلاش کرد در جنگ جمل شورشیان را بر ضد علی (ع) تحریک کند.^{۳۶} (ابن ابی‌الحدید، ج ۱، [بی‌تا]، ص ۲۳۱ / محمودی، ج ۱، ۱۳۹۶ق، ص ۲۸۵) جنگ صفین نیز اوج دشمنی آنها با امیرالمؤمنین (ع) بود. کار به جایی رسید که امام از قریش و همدستان ایشان به درگاه الهی شکایت نمود و عرض کرد: بار خداوند! من در برابر قریش و کسانی که به کمک آنان برخاسته‌اند، از تو یاری می‌جویم و شکایت را پیش تو می‌آورم. آنها پیوند خویشاوندی مرا قطع کرده‌اند؛ و مقام و منزلت عظیم مرا کوچک شمردند؛ و در غصب حق و مبارزه با من هماهنگ شدند. (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبه ۲۱۷، ص ۳۳۶ / ثقفی کوفی، ج ۱، ۱۳۵۳، ص ۳۰۸)

۳-۱. نحوه تقسیم بیت‌المال (انحرافات اقتصادی خلفا): عمر در تقسیم بیت‌المال، قریش را بر غیر قریش، مهاجر را بر انصار، و عرب را بر عجم برتری داده، و دیوان را بر اساس سوابق اسلامی افراد و ترکیب قبایلی قرار داده بود؛ مردم هم به همین رویه عادت کرده بودند. تبعیض به‌گونه‌ای بود که حتی به دستور وی بردگان عرب را از بیت‌المال آزاد می‌کردند. (ابن سعد، ج ۳، [بی‌تا]، ص ۲۶۱ / احمد بن حنبل، ج ۱، [بی‌تا]، ص ۲۰ / ذهبی، ج ۳، ۱۴۰۹ق، ص ۵۶ / ابن عساکر، ج ۴، ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۷) عثمان نیز روش

۳۵. حضرت علی (ع) در حدیثی فرموده است: «والله ما تنقم منا قریش الا ان الله اختارنا عليهم».

۳۶. او در نامه‌ای به زبیر، از بیعت گرفتن خویش از اهل شام برای وی خبر داد و از او خواست تا زودتر از علی (ع)، بصره و کوفه را تصرف کند. وی در همین نامه، از بیعت خویش با طلحه بعد از زبیر خبر داد.

عمر را ادامه داد؛ اما امام علی علیه السلام معتقد بود بیت‌المال مسلمین باید همانند دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور مساوی تقسیم شود. حضرت می‌فرمود: «انی حاملکم علی منهج نبیکم» (ابن ابی‌الحدید، ج ۷، [بی‌تا]، ص ۳۶ / مجلسی، ج ۳۲، ۱۳۶۳، ص ۱۴۷) من روش رسول خدا صلی الله علیه و آله را در تقسیم بیت‌المال در میان شما اجرا خواهم کرد. با اجرای این سیاست، اعتراضات برخی آغاز شد.

ابن ابی‌الحدید، فراموشی سنت پیامبر و طولانی شدن زمان خلافت عمر را علت اصلی مخالفت با سیاست امام دانسته و معتقد است: طولانی شدن دوره عمر و سیاست تبعیض مالی و عادت مردم به این رویه، دل مردم را از حب مال اشراب کرده بود. روش عثمان نیز در استحکام آن نقشی بسزا داشت. به همین دلیل، وقتی کار به دست علی علیه السلام افتاد، با مخالفت جدی برخی از مردم مواجه شد. (ابن ابی‌الحدید، ج ۷، [بی‌تا]، ص ۴۲-۴۳)

پس از قتل عثمان و اصرار مردم به علی علیه السلام برای پذیرش حکومت، امام چون می‌دانست با مشکل تقسیم بیت‌المال مواجه خواهد شد، همان ابتدا روش خود را در این خصوص بیان نمود و با مردم اتمام حجت کرد که مبادا فردا کسی بگوید: «حرمانا علی بن ابی‌طالب حقوقنا»؛ (ابن ابی‌الحدید، ج ۷، [بی‌تا]، ص ۳۶ / مجلسی، ج ۳۲، ۱۳۶۳، ص ۱۴۷) علی علیه السلام ما را از حقوقمان محروم کرد.

روز بعد از بیعت، حضرت به عبیدالله بن ابی‌رافع دستور داد به هر یک از مسلمانان از سرخ و سیاه، سه دینار از بیت‌المال پردازد. (ابن ابی‌الحدید، ج ۷، [بی‌تا]، ص ۳۸ / ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴ق، ص ۹۱ / مجلسی، ج ۳۲، ۱۳۶۳، ص ۱۸) در همین زمان، فریاد اعتراض برخی بلند شد. حضرت در پاسخ به اعتراض‌ها، بر مبنای خود در تقسیم بیت‌المال بر اساس کتاب خدا و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله تأکید کرد. طلحه و زبیر به حضرت اعتراض داشتند که تو چرا برخلاف عمر بن خطاب بیت‌المال را تقسیم می‌کنی؛ امام نیز در برابر این اعتراض‌ها با آنان احتجاج می‌کرد و می‌فرمود: همه ما شاهد بودیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه عمل می‌کرد؛ چنان‌که کتاب خدا نیز همین گونه دستور می‌دهد. (ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴ق، ص ۹۴ و ص ۴۸۵-۴۸۶ / شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۳۲ / ابن ابی‌الحدید، ج ۷، [بی‌تا]، ص ۴۱) امام علی علیه السلام فرمود: «أَفْسُتُهُ رَسُولِ

اللَّهُ أَوَّلَىٰ بِالِاتِّبَاعِ عِنْدَكُمَا أَمْ سُنَّةُ عُمَرَ؟»؛ (مغربی، ج ۱، ۱۴۰۹ق، ص ۳۸۴/ محمودی، ج ۱، ۱۳۹۶ق، ص ۲۲۹) آیا روش و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد شما دو نفر شایسته پیروی است یا روش عمر؟ و بنا به نقلی، به آنان فرمود: این اموال متعلق به بیت‌المال است و من امین مردمم. اگر می‌خواهید، به منبر بروم و آنچه از بیت‌المال می‌خواهید، از مردم درخواست کنم. اگر اجازه دادند، به شما می‌دهم.^{۳۷} (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۴)

سهل بن حنیف با اعتراض به علی علیه السلام گفت: ای امیر مؤمنان! این شخص تا دیروز غلام من بوده و امروز آزاد شده است؛ آیا به او نیز همین را می‌دهی که سهم من است؟! علی علیه السلام فرمود: سهم او با تو برابر است. (ابن ابی‌الحدید، ج ۷، [بی‌تا]، ص ۳۸/ ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴ق، ص ۹۱/ مجلسی، ج ۳۲، ۱۳۶۳، ص ۱۸) نقل شده است: «دو زن نزد امام علی علیه السلام آمدند و اظهار فقر و نداری کردند. امام فرمود: وظیفه ما این است که در صورت درستی سخنتان، به شما کمک کنیم. آن‌گاه مردی را به بازار فرستاد تا بر آنان پیراهن و غذا بخرد و به هر یک از آنها صد درهم بدهد. یکی از دو زن لب به اعتراض گشود و گفت: من عربم؛ در حالی که این زن از موالی است؛ چرا باید با ما یک‌سان رفتار شود؟ پاسخ امام این بود که در کتاب خدا هیچ فضلی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق ندیده است.^{۳۸} (بی‌هقی، ج ۶، [بی‌تا]، ص ۳۴۹/ متقی هندی، ج ۶، [بی‌تا]، ص ۶۱۰) ام‌هانی، خواهر آن حضرت، برای گرفتن عطایش نزد امام آمد و آن حضرت بیست درهم به او داد. کنیز عجمی ام‌هانی هم نزد امام آمد و آن حضرت به او نیز بیست درهم داد. وقتی ام‌هانی از این امر خبردار شد، خشمگین و معترضانه نزد امام رفت. پاسخ امام در برابر او همین بود که او در قرآن برتری عرب را بر عجم ندیده است. (شیخ مفید، [بی‌تا]، ص ۱۵۱/ شیخ صدوق، ج ۱، ۱۴۱۳، ص ۳۲۳)

اعتراض‌ها چنان جدی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام حتی مجبور شد در این رابطه با صحابه سخن بگوید و در سخنانی مفصل، آنان را به پیروی از قرآن و روش نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرا خواند. آن حضرت با اشاره به اینکه ملاک برتری تنها به تقوا و

۳۷. «فَإِنْ شِئْتُمَا رَقِيتُ الْمُنْبَرَ وَسَأَلْتُهُمْ ذَلِكَ مِمَّا شِئْتُمَا فَإِنْ أَذِنُوا فِيهِ فَعَلْتُ».

۳۸. «إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمْ أَرْ فِيهِ فَضْلًا لَوْلَدِ إِسْمَاعِيلَ عَلَى وَلَدِ إِسْحَاقَ عَلَيْهِمَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ».

پرهیزگاری است، فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ، أَتُمْتُونَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ بِإِسْلَامِكُمْ» (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۳-۱۸۴) ای گروه مهاجر و انصار! آیا با اسلام خود بر خدا و رسول منت می‌گذارید؟

جدی شدن مخالفت با این روش - که بیشتر از جانب اشراف بود - سبب شد عده‌ای از یاران امام علی علیه السلام درخواست کنند تا اشراف عرب را بر دیگران برتری دهد و مدتی با آنان مدارا کند و زمانی که کاملاً بر امور مسلط شد، عدالت را در میان همه رعایت کند و بیت‌المال را به‌طور مساوی تقسیم نماید؛ اما حضرت پیشنهاد آنان را نپذیرفت و فرمود: آیا به من دستور می‌دهید که پیروزی را با ستم به‌دست آورم؟ هرگز چنین نخواهد شد. به‌خدا اگر این مال از آن خودم بود، آن را به‌طور مساوی میان آنان تقسیم می‌کردم؛ چگونه این کار را نکنم، در حالی که مال، مال‌الله است؟^{۳۹} (همان، ص ۱۸۵ / ثقی کوفی، ج ۱، ۱۳۵۳، ص ۷۵ / دینوری، ج ۱، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۷۴ / ابن ابی‌الحدید، ج ۲، [بی‌تا]، ص ۲۰۳)

روش امام در تقسیم بیت‌المال سبب شد برخی از علی علیه السلام جدا شوند و به معاویه بپیوندند. آنها می‌گفتند: علی علیه السلام در تقسیم بیت‌المال ملاحظه اشراف را نمی‌کند و عرب را بر عجم و موالی آنها برتری نمی‌دهد.^{۴۰} (ابن ابی‌الحدید، ج ۲، [بی‌تا]، ص ۱۹۷) ابن عباس در نامه‌ای به امام حسن علیه السلام به همین نکته اشاره کرده است: مردم از آن روی پدرت را ترک کردند و به‌سوی معاویه رفتند که اموال را به تساوی میانشان تقسیم می‌کرد و آنان تحمل این امر را نداشتند. (ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، [بی‌تا]، ص ۲۳ / ابن اعثم کوفی، ج ۴، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۸۴)

سیاست برتری عرب بر عجم، نه‌تنها در تقسیم بیت‌المال، بلکه در بسیاری از امور دیگر خود را نشان می‌داد. امام علی علیه السلام می‌بایست با این برتری غیراسلامی مبارزه کند. طبیعتاً این امر سبب مخالفت با آن حضرت می‌شد. اشعث بن قیس با اعتراض به حضرت گفت: «غلبتنا عليك الحمراء»؛ این موالی بر ما غلبه یافتند. امام فرمود: از

۳۹. «أَتَامَرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجُورِ فِيمَنْ وَلَّيْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ...».

۴۰. «فَتَرَكَ النَّاسُ عَلِيًّا وَ اتَّحَقَّقُوا بِمَعَاوِيَةَ».

رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: به خدا قسم آنها شما را خواهند زد تا به دین باز گردید؛ چنان که شما ایشان را در آغاز می زدید تا به دین در آیند. (ابن ابی الحدید، ج ۱۹، [بی تا]، ص ۱۲۴ / ثقفی کوفی، ج ۲، ۱۳۵۳، ص ۴۹۹ / هبثی، ج ۷، ۱۴۰۸، ص ۲۳۵)

۱-۴. بذل و بخشش اموال عمومی: عثمان، خلیفه سوم، با درپیش گرفتن روشی نادرست، افزون بر اینکه خود از بیت المال مسلمین در زندگی شخصی اش به دلخواه بهره می برد، ^{۴۱} (بلاذری، ج ۵، ۱۴۱۷، ص ۴۸۴) با بذل و بخشش های خویش به قبیله اش، از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار فاصله گرفت و اوضاع جامعه را به شدت ملتهب ساخت. استدلال وی در این خصوص این بود که این اموال مال خداست و من به هر که بخواهم می دهم و به هر که نخواهم نمی دهم. ^{۴۲} (بلاذری، ج ۵، ۱۴۱۷، ص ۵۸۰ / ابن العبری، ۱۹۹۲، ص ۱۰۴) عمار به این سخن او اعتراض کرد و بنی امیه به شدت او را ضرب و شتم کردند؛ به گونه ای که بی هوش شد. (بلاذری، ج ۵، ۱۴۱۷، ص ۵۸۰ / ابن العبری، ۱۹۹۲، ص ۱۰۴)

انحراف عثمان از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و حتی سیره ابوبکر و عمر، به گونه ای بود که شخصی به نام سودان بن حمران مرادی هنگام بیعت با علی علیه السلام به ایشان گفت: ما بر این اساس با تو بیعت می کنیم که اگر در میان ما همانند عثمان عمل کنی، تو را به قتل برسانیم و علی علیه السلام پذیرفت. (ابن اعثم کوفی، ج ۲، ۱۴۱۱، ص ۴۳۶)

انحرافات دوره عثمان را می توان در سخنان امام علی علیه السلام خطاب به ابوذر، هنگام تبعید وی به ربذه، ^{۴۳} (سیدرضی، [بی تا]، خطبه ۱۳۰، ص ۱۸۸ / ابن ابی الحدید، ج ۸، [بی تا]، ص ۲۵۲ / اربلی، ج ۳، ۱۴۲۱، ص ۱۳۲) نصایح و انتقادهای مکرر آن حضرت به عثمان، ^{۴۴}

۴۱. از سلیم ابی عامر نقل شده است: «رأیت علی عثمان برداً مثنی مئة دینار»؛ عثمان را دیدم که عبایی به قیمت صد دینار پوشیده بود. در الطبقات الکبری قیمت آن «صد درهم» بیان شده است. (ابن سعد، ج ۳، [بی تا]، ص ۴۲)

۴۲. «هذا مال الله أعطیه من شئت وأمنعه من شئت».

۴۳. «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ فَارْجُ مِنْ غَضَبِهِ لَهُ إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ...».

۴۴. عباراتی چون «وَأَتَى انْشِدَكَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ» و «فَلَا تَكُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَيِّقَةً يَسْوَكَ حَيْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السَّنِّ وَتَقْضَى الْعُمُرُ»، گوشه ای از این نصایح و انتقادات است.

(سیدرضی، [بی‌تا]، خطبه ۱۶۴، ص ۲۳۵) اعتراض خزانه‌دار بیت‌المال به روش عثمان و پرت کردن کلیدهای بیت‌المال،^{۴۵} (یعقوبی، ج ۲، ۱۳۷۵، ص ۱۶۸) و مواردی دیگر مشاهده کرد. عثمان قطایع و اموال بسیاری به نزدیکان خویش بخشید. بذل و بخشش‌های او به افراد خاص، به‌ویژه بنی‌امیه، فاصله فقیر و غنی را بیشتر کرد. امیرالمؤمنین (ع) در مقام توبیخ نظام اداری پیش از خود می‌فرماید: یکی از نقایص بزرگ حکومت خلیفه سوم، حیف و میل بیت‌المال و بذل و بخشش‌های غیرقانونی به خویشان و دوستان بوده است.^{۴۶} (سید رضی، [بی‌تا]، خطبه ۳، ص ۴۸)

این بذل و بخشش‌های ناروا، روحیات افراد را تغییر داده و سبب ایجاد روحیه زراندوزی و فزون‌خواهی شده بود. همان گونه که قرآن کریم اشاره دارد، روحیه تکاثرتلبی و زراندوزی و اسراف سرمایه‌ها، انسان‌ها را فاسق، و جوامع را دگرگون می‌سازد؛ اخلاقیات مثبت را نابود می‌کند و سبب نابودی اجتماع می‌شود.^{۴۷} مشکل جدی حضرت علی (ع) در این راه این بود که این اموال عموماً در اختیار کسانی قرار داشت که در جامعه از نفوذ زیادی برخوردار بودند. درگیر شدن با این

۴۵. یعقوبی می‌نویسد: «عثمان هرگاه به یکی از خویشاوندان خود جایزه‌ای می‌داد، آن را مقرری از بیت‌المال می‌ساخت و خزانه‌دار امروز و فردا می‌کرد.

عثمان به او گفت: تو خزانه‌دار ما بیش نیستی... او در پاسخ گفت: به خدا قسم که من خزانه‌دار تو یا خویشاوندان تو نیستم؛ من تنها خزانه‌دار مسلمانانم. آن‌گاه روز جمعه، در حالی که عثمان خطبه می‌خواند، کلید را آورد و گفت: ای مردم! عثمان گمان برده است که من خزانه‌دار او و خویشان اویم؛ با اینکه من خزانه‌دار مسلمین بودم؛ و این هم کلیدهای بیت‌المال شماست. و آنها را انداخت.»

۴۶. آن حضرت در مذمت خلیفه سوم فرموده است: «...قام معه بنو ابیه یخضمون مال الله خضم الابل نبتة الربیع»؛ دودمان پدری او به همراهی او برخاستند و چون شتری که گیاه تازه بهار را با ولع می‌خورد، به غارت بیت‌المال دست زدند...».

۴۷. «إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تَدْمِيرًا»؛ و ما چون بخواهیم اهل دیاری را (به کیفر گناه) هلاک سازیم، پیشوایان و متعلمان آن شهر را امر (به طاعت) کنیم، ولی آنها راه فسق و تبهکاری و ظلم را در آن دیار پیش گیرند (و مردم هم به راه آنها روند). آن‌گاه تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت و همه را به جرم بدکاری هلاک می‌سازیم. (سورة اسراء، آیه ۱۶)

افراد بسیار دشوار بود و می‌توانست حکومت حضرت را با چالش‌های جدی مواجه کند. از سویی، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از وظایف دولت خود می‌دانست که تمام این اموال را به بیت‌المال مسلمین برگرداند و در واقع، تمام مالکیت‌های از این دست را، غیرقانونی اعلام کند و با شجاعت تمام آنها را بازگرداند. امام علی علیه السلام در سخنرانی خویش در همان ابتدای حکومت، پس از اشاره به همین مطلب و اینکه قطایع عثمان را به بیت‌المال برخواهد گرداند، اشاره کرد که حق مسلم و ثابت، مشمول مرور زمان نمی‌شود.^{۴۸} (ابن ابی‌الحدید، ج ۱، [بی‌تا]، ص ۲۶۹)

افرادی چون مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه که می‌دانستند مشمول این حکم امام علی علیه السلام خواهند شد، پس از مشورت با خودشان، نماینده‌ای را نزد حضرت فرستادند. ولید بن عقبه همراه شماری دیگر نزد امام آمدند. او در مقام سخن‌گوی آن جمع با اشاره به کشته شدن پدرش و پدر سعید بن عاص به‌دست آن حضرت و اموری دیگر، یکی از شروط آن جمع را در بیعت با حضرت علی علیه السلام، پس نگرفتن اموالی قرار داد که پیش از این (طبیعتاً در دوره عثمان) دریافت کرده بودند.^{۴۹} (یعقوبی، ج ۲، [بی‌تا]، ص ۱۷۸ / محمودی، ج ۱، ۱۳۹۶ق، ص ۱۲۶) امام با ایشان مخالفت نمود و درخواست‌های آنان را رد کرد. آنان نیز نفاق خویش را آشکار ساختند و زمزمه مخالفت را آغاز کردند.

رواج روحیه دنیاطلبی در میان مسلمانان به‌گونه‌ای بود که حتی برخی از کسانی که علی علیه السلام به آنها اعتماد می‌کرد، از این اعتماد سوءاستفاده می‌کردند و اموالی را از بیت‌المال برای خویش برمی‌داشتند. کار امام و فرماندارانش از این حیث، به جایی رسید که او دیگر نمی‌توانست به هیچ کس اعتماد کند. یک بار در این خصوص مردم کوفه را مخاطب قرار داد و فرمود: به‌خدا سوگند، فلانی را فرستادم، خیانت ورزید و غدر کرد و اموال را برای خود برداشت؛ فلانی را فرستادم، خیانت ورزید و غدر کرد؛ فلانی را فرستادم، خیانت ورزید و غدر کرد و اموال را برداشت و نزد

۴۸. «فان الحق القديم لا یبطله شیء».

۴۹. «فتبايعنا علی أن ترضع عنا ما أصبنا وتغفی لنا عما فی أیدینا...».

معاویه برد. به خدا سوگند، اگر به کسی از شما اعتماد کنم و کاسه‌ای را به‌دستش بدهم، بیم آن دارم که بند آن را ببرد.^{۵۰} (کوفی، ج ۲، [بی‌تا]، ص ۳۹۰)

۵-۱. کشته شدن عثمان: حضرت علی علیه السلام با اینکه عثمان را خطاکار می‌دانست، وی را مستوجب قتل نمی‌دانست.^{۵۱} (سیدرضی، [بی‌تا]، ص ۷۳) حضرت به‌خوبی آگاه بود که قتل عثمان موجب بروز فتنه در جامعه خواهد شد؛ از همین روی، از کشته شدن وی به‌دست شورشیان ناراضی بود.^{۵۲} (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبه ۱۶۲، ص ۲۳۵) قتل عثمان سبب شد عده‌ای از جمله معاویه، طلحه، زبیر و عایشه، که خودشان در قتل وی سهیم یا مقصر بودند،^{۵۳} (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۹ / ابن اثیر، ج ۳، ۱۴۰۹ق، ص ۶۰ / ابن ابی‌الحدید، ج ۹، [بی‌تا]، ص ۳۶) مدعی خون وی شوند و حضرت را تحت فشار قرار دهند که قاتلان عثمان را قصاص کند. امام در ابتدای حکومتش در پی انجام این کار بود و حتی با نائله، همسر عثمان، درباره شناسایی قاتلان او سخن گفت؛ اما نائله اعلام کرد آنها را نمی‌شناسد، مگر اینکه چهره‌های ایشان را ببیند. (دینوری، ج ۱، ۱۴۱۰، ص ۶۷) ظاهراً دست داشتن عده زیادی در قتل عثمان (همان، ص ۶۲-۶۳ / بلاذری، ج ۵، ۱۴۱۷ق، ص ۵۸۰ / طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۳۹۱) سبب شد حضرت علی علیه السلام نتواند قاتل مشخصی را پیدا کند. در جنگ صفین، جمعیتی کثیر (ده یا بیست هزار نفر) از یاران امام علی علیه السلام صدا زدند: «نحن قتلنا عثمان»؛ عثمان را ما کشتیم. (دینوری، ج ۱، ۱۴۱۰، ص ۱۲۸ / دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۷۹) حکایت اخیر، هرچند ناراحتی شدید مردم را از حکومت عثمان

۵۰. «والله لقد بعثت فلاناً فخان...».

۵۱. آن حضرت خطاب به شورشیانی که این حادثه را به‌وجود آوردند، فرمود: «وَأَنَا جَامِعُ لَكُمْ أَمْرَهُ اسْتَأْثَرَ فَأَسَاءَ الْأَثَرَةَ وَجَزَعْتُمْ فَأَسَأْتُمْ الْجَزَعَ».

۵۲. امام در نصیحت به عثمان می‌فرمود: «وإني أنشدك الله ألا تكون إمام هذه الأمة المقتول...»؛ من تو را به‌خدا سوگند می‌دهم نکند تو همان پیشوای مقتول این امت شوی؛ چه اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله همواره می‌فرمود: «در این امت پیشوایی کشته خواهد شد که پس از آن درهای کشت و کشتار به روی آنها تا قیامت باز خواهد شد؛ امور این امت را بر آنها مشته می‌کند؛ فتنه و فساد در میانشان گسترش می‌دهد...».

۵۳. حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «يطلبون بدم هم سفكوه»؛ خونی که خود ریخته‌اند، طلب می‌کنند.

می‌رساند، از نامشخص بودن قاتل یا قاتلان عثمان نیز حکایت دارد. معاویه با اعلام دست داشتن علی علیه السلام در قتل عثمان و به بهانه خون‌خواهی خلیفه مظلوم، تا توانست درباره عثمان مظلوم‌نمایی کرد؛ شامیان را فریفت و آنان را در صفین روبه‌روی امام علی علیه السلام قرار داد.^{۵۴} (نقفی کوفی، ج ۲، ۱۳۵۳، ص ۴۸۹) جنگ‌های جمل، صفین و نهروان — که مشکلات عدیده‌ای برای امیرالمؤمنین علیه السلام ایجاد کردند — از پیامدهای قتل عثمان شمرده می‌شوند.

۲. پایبندی امیرالمؤمنین علیه السلام به عدالت و اخلاق

افزون بر سلسله عواملی که ریشه در گذشته داشتند و سبب آشفته‌گی اوضاع پیش رو و مشکلات در دوره حکومتی امام علی علیه السلام شدند، به عوامل دیگر نیز باید توجه شود. به نظر می‌رسد دیدگاه خاص امام علی علیه السلام در اجرای عدالت، صلابت و قاطعیت امام در اجرای احکام الهی و پایبندی جدی آن حضرت به آموزه‌های دینی، کار را بر ایشان سخت‌تر می‌کرد. آن حضرت به هیچ روی اهل مداهنه در دینش نبود و می‌فرمود: «والله لا اداهن فی دینی»؛ (مالکی، ج ۱، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵۸/ ابن اثیر، ج ۳، ۱۳۸۵ق، ص ۱۹۷/ نویری، ج ۲۰، ۱۴۲۳ق، ص ۱۹) به‌خدا! من در دینم هرگز اهل سازش و نرمی نبوده‌ام.

مغیره بن شعبه می‌گوید: من در اوایل خلافت علی علیه السلام نزد آن حضرت رفتم و به وی گفتم: شما را نصیحت می‌کنم که عمال عثمان را عوض نکنید و آنها را همچنان در سمت‌هایشان ابقا کنید. آن بزرگوار نپذیرفت و فرمود: «والله لا اداهن فی دینی»؛ به‌خدا قسم! من در اجرای وظایف مذهبی خود دورویی نمی‌کنم. مغیره می‌گوید: به وی گفتم: پس معاویه را از استانداری شام برکنار مساز؛ زیرا او، هم در زمان عثمان و هم در زمان خلافت عمر، بر آنجا حکومت داشت. در پاسخ گفت: «لا والله لا استعمل معاویه یومین ابدًا»؛ (طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۴۴۱/ مسعودی، ج ۲، ۱۴۰۹ق، ص ۳۵۶/

۵۴. حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه نوشت: «اِنَّكَ زَعَمْتَ أَنَّ الَّذِي دَعَاكَ إِلَى مَا فَعَلْتَ، الطَّلَبُ بَدَمِ عَثْمَانَ».

ابن اثیر، ج ۳، ۱۳۸۵، ص ۱۹۷) نه؛ به خدا! من هیچ‌گاه برای دو روز هم با معاویه همکاری نمی‌کنم. پایبندی حضرت به اجرای عدالت و عدم تساهل و تسامح در این زمینه به گونه‌ای بود که حتی گاه برخی از بهترین یاران خویش را که به آنها اعتماد داشت، از دست داد. یک نمونه، پسر عمویش عبدالله بن عباس است که در بیت‌المال بصره خیانت کرد. علی‌علیه ضمن نامه‌ای به او و سخت خواندن روزگار و هجوم دشمنان، از او گله می‌کند که چرا همراه با دیگرانی که از او جدا شده‌اند، از حضرت فاصله گرفته و هماهنگ با دیگران دست از یاری‌اش کشیده است؟ آن حضرت در همین نامه با صلابت و جدیت از او می‌خواهد اموالی را که برداشته است، به بیت‌المال بازگرداند؛ و گرنه با شمشیر حضرت مواجه خواهد شد. (سید رضی، [بی‌تا]، نامه ۴۱، ص ۴۱۳-۴۱۴) در ادامه همین نامه، مطلبی آمده که نشان‌دهنده صلابت و سخت‌گیری علی‌علیه در این امور است. حضرت می‌فرماید: به خدا سوگند اگر حسن و حسین علیهم‌السلام این کار را کرده بودند، هیچ پشتیبانی و هواخواهی از ناحیه من دریافت نمی‌کردند و در اراده من اثر نمی‌گذاشتند، تا آن‌گاه که حق را از آنها بستانم و ستم‌های ناروایی را که انجام داده‌اند، دور سازم. (همان) در موردی دیگر، سخت‌گیری ایشان سبب شد نجاشی، شاعر حضرت نیز ایشان را ترک گوید و به معاویه بپیوندد.^{۵۵} (ثقفی کوفی، ج ۲، ۱۳۵۳، ص ۵۳۶-۵۳۷ / مجلسی، ج ۳۳، ۱۳۶۳، ص ۳۷۳) در خصوص پایبندی حضرت به عدالت و اخلاق، نمونه‌های بسیار زیادی در سیره امام علی‌علیه دیده می‌شود که فرصت پرداختن به آنها در این گفتار نیست.

نکته دیگری که در این زمینه باید یادآور شد، این است که علی علیه‌السلام هرگز حاضر نبود با دغل‌کاری و غدر و نیرنگ امور خویش را سروسامان دهد.^{۵۶} (مغربی، ج ۲،

۵۵. نجاشی در ماه مبارک رمضان مرتکب شرب خمر شد. علی علیه‌السلام ابتدا هشتاد ضربه شلاق به او زد؛ سپس یک شب او را زندانی کرد و صبح روز بعد بیست ضربه دیگر هم بر او نواخت. نجاشی اعتراض کرد که حد شرب خمر هشتاد تازیانه است. حضرت فرمود: این بیست تازیانه به‌خاطر بی‌حرمتی‌ات به ماه مبارک رمضان است. نجاشی به همین علت از علی علیه‌السلام جدا شده و به معاویه پیوست.

۵۶. حضرت می‌فرماید: اگر نیرنگ و خیانت را ناپسند نمی‌دانستم، زیرک‌ترین مردم بودم.

استکفاف ابتدایی و پذیرش نهایی خلافت از سوی امام علی علیه السلام ۲۲۹

۱۴۰۹ق، ص ۱۰۶/ حرانی، ۱۳۶۳، ص ۹۹/ سید رضی، [بی تا]، خطبه ۲۰۰، ص ۳۱۸/ ابن ابی الحدید، ج ۱۰، [بی تا]، ص ۲۱۱ از همین روی، حضرت خود می دانست با این رویه و این روحیه، به دست گرفتن قدرت، او را با مشکلاتی مواجه خواهد ساخت؛ به همین دلیل، در ابتدا از پذیرفتن آن خودداری می کرد.

۳. اعتقاد حضرت به انتخاب آگاهانه

امام علی علیه السلام نمی خواست انتخاب مردم از روی احساسات زودگذر و ناگهانی باشد و مردم در فضایی احساسی و هیجانی تصمیم بگیرند. از همین روی، پس از اصرارهای پیاپی مردم و چند روز رفت و آمد ایشان، اعلام کرد بیعت باید روز بعد و در مسجد باشد. روز بعد وقتی مردم در مسجد حاضر شدند و حضرت رضایت خویش را به پذیرش خلافت (در صورتی که مردم بر عهد گذشته خویش باشند)، اعلام کرد. مردم گفتند: «نحن علی ما فارقناک علیه بالامس»؛ (طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۴۳۵/ ابن اعثم کوفی، ج ۲، ۱۴۱۱ق، ص ۴۳۵/ نویری، ج ۲۰، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵) ما بر عهد دیروز خویش هستیم.

امام فضایی را ایجاد کرد تا مردم با حضور گسترده و آگاهانه، و با تأمل و تأنی به بیعت با آن حضرت روی آورند. امام خود با اشاره به این موضوع می فرماید: بیعت شما با من، بدون فکر و دور از تدبیر و اندیشه، و ناگهانی نبود.^{۵۷} (سید رضی، [بی تا]، خطبه ۱۳۶، ص ۱۹۴/ شیخ مفید، ج ۱، [بی تا]، ص ۲۴۲/ اسکافی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۰۵) ابن ابی الحدید می نویسد: این سخن، کنایه از انتخاب ابوبکر بود که عمر آن را «فلته» نامید.^{۵۸} (ابن ابی الحدید، ج ۹، [بی تا]، ص ۳۱)

۴. دفع اتهام

امام به درستی و با هوشمندی دریافته بود که پاسخ شتاب زده و احساسی به درخواست های پیاپی گروه های مختلف مهاجر، انصار، قاریان و شیعیان، نه تنها مشکل را حل نخواهد کرد، که ممکن است او را در معرض اتهام مشارکت در قتل خلیفه نیز

۵۷. «لم تکن بیعتکم إیّای فلتة».

۵۸. «وفی الکلام تعریض ببیعة اُبی بکر».

قرار دهد. (خضری، ۱۳۹۱، ص ۶۹) حتی در جریان شورش بر ضد عثمان، آن حضرت (احتمالاً مدتی) از مدینه بیرون رفت تا کسی گمان نکند که آن حضرت رغبتی در بیعت کردن مردم با خود داشته است.^{۵۹} (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۹)

۵. اتمام حجت بر مردم و آماده‌سازی ایشان برای پذیرش شرایط امام علی علیه السلام به‌خوبی می‌دانست که جامعه برای پذیرش خلافت با شرایط خاصی که وی دارد، باید اعلام آمادگی کند. از این رو، خودداری حضرت از پذیرش شتاب‌زده خلافت، می‌توانست اتمام حجتی برای مردم باشد و مردم را برای پذیرش شرایط وی آماده‌تر سازد. در حدیثی آمده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت سفارش کرده بود اگر مردم با رضایت تو را انتخاب کردند، امر آنان را برعهده بگیر؛ و اگر اختلاف کردند، آنها را رها کن.^{۶۰} (طبری، [بی‌تا]، ص ۴۷۴ / سید بن طاووس، ۱۳۷۰، ص ۱۸۰ / مجلسی، ج ۳۰، ۱۳۶۳، ص ۱۵ / محمودی، ج ۵، ۱۳۹۶ق، ص ۲۱۴) شاید آن حضرت بر اساس همین دستور نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله پس از قتل عثمان ابتدا مردم را امتحان کرد و وقتی رضایت جمعی آنها را دید، امر ایشان را برعهده گرفت.

علی علیه السلام پیش از بیعت مردم، با آنان اتمام حجت کرد. آن حضرت با اشاره به بازگرداندن اموالی که به‌ناحق به افراد داده شده بود و تلاش خویش در راه اجرای عدالت فرمود: «وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَلَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثَبَ الْعَاتِبِ». (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبه ۹۱، ص ۱۳۶ / ابن شهر آشوب، ج ۱، ۱۳۷۹، ص ۳۷۸ / طبری، ج ۳، ۱۳۸۷، ص ۴۳۴) بدانید اگر من دعوت شما را بپذیرم، طبق آنچه می‌دانم با شما رفتار می‌کنم و به سخن این و آن و سرزنش سرزنش‌کنندگان گوش فرا نخواهم داد.

۵۹. شیخ مفید در این باره می‌نویسد: «قد ثبت بمتواتر الأخبار و متظاهر الأحادیث والآثار أن أمير المؤمنين عليه السلام كان معتزلاً للفتنة بقتل عثمان وأنه بعد عن منزله في المدينة لئلا تتطرق عليه الظنون برغبته في البيعة».

۶۰. علی علیه السلام فرموده است: «و قد كان رسول الله صلی الله علیه و آله عهد الى عهداً؛ فقال: «يا بن أبي طالب لك ولاء امتي. فإن ولوك في عافية واجمعوا عليك بالرضا فقم بأمرهم، و إن اختلفوا عليك فدعهم...».

آن حضرت به منظور اتمام حجت بر مردم، به روش خویش در تقسیم مساوی بیت‌المال در صورت به دست گرفتن قدرت اشاره دارد.^{۶۱} (ابن ابی‌الحدید، ج ۷، [بی‌تا]، ص ۳۷/ شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۲۹)

طبری می‌نویسد: «پس از آنکه امام احساس کرد که از او دست‌بردار نیستند، با انکار خود خواست تا از مردم تعهد بگیرد که از وی پیروی کامل کنند و به آنچه او خواست، تن در دهند». (طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۴۲۸)

پذیرش نهایی خلافت و علل آن

چنان‌که اشاره شد، امام علی علیه السلام با جدیت خواسته مردم را در پذیرش خلافت رد می‌کرد و حاضر به پذیرش بیعت مردم با خویش نبود؛ اما سرانجام و پس از کش‌وقوس‌های فراوان، آن حضرت حاضر به پذیرش خلافت شد. در اینکه چه عواملی سبب این پذیرش شدند، به نظر می‌رسد به دو عامل زیر می‌توان اشاره کرد.

۱. حضور مستمر، پرشور و آگاهانه مردم

حضور مستمر، پرشور و آگاهانه مردم، اعم از مهاجرین و انصار و شورشیانی که به مرکز خلافت اسلامی آمده بودند، و اصرار آنها بر خلافت علی علیه السلام، حجت را بر آن حضرت تمام کرد و امام را به پذیرش خلافت وادار ساخت. تقریباً همه منابع تاریخی، حضور پرشور و مداوم مردم و اصرار آنها بر بیعت با امام علی علیه السلام را ثبت کرده‌اند. (دینوری، ج ۱، ۱۴۱۰، ص ۶۵-۶۶/ طبری، پیشین، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۴۲۷/ یعقوبی، ج ۲، [بی‌تا]، ص ۱۷۹/ ابن‌اعثم کوفی، ج ۲، ۱۴۱۱ق، ص ۴۳۴) منابع اشاره دارند که عموم مردم در این زمان کسی جز امام علی علیه السلام را سزاوار خلافت نمی‌دانستند^{۶۲} (دینوری، ج ۱، ۱۴۱۰، ص ۶۵/ و با عباراتی مشابه: بلاذری، ج ۲، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۰ و ج ۵، ص ۵۶۰) و با طوع و رغبت خواستار خلافت آن حضرت بودند.^{۶۳} (ابن‌اعثم کوفی، ج ۲، ۱۴۱۱ق، ص ۴۳۵) آنها به امام

۶۱. «فانتم عباد الله والمال مال الله يقسم بینکم بالسویه».

۶۲. «لا بد من أمير، فأنتم أحق بها».

۶۳. «رضینا به طائعين غیر کارهین».

می‌گفتند: ما هیچ کس را شایسته‌تر از تو نمی‌دانیم و جز تو با کسی بیعت نمی‌کنیم. (طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۴۲۷ / ابن خلدون، ج ۲، ۱۴۰۸، ص ۶۰۲) به نظر می‌رسد حضرت علی (ع) دست کم تا دو سه روز از پذیرش خواسته مردم امتناع می‌ورزید و در این مدت رفت‌وآمد مردم نزد آن حضرت برای متقاعد کردن ایشان ادامه داشته است. (طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۴۲۸ / دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۵-۶۶)

برخی از گزارش‌ها حاکی از آن است که عده‌ای از مردم مصر که در مدینه حاضر بودند، حتی در یکی از مراحل، ساکنان مدینه را تهدید کردند و با جدیت از ایشان خواستند که خلیفه را معین سازند؛ در غیر این صورت، عده‌ای از بزرگان را خواهند کشت. به همین دلیل، مردم مدینه در دیدار با امام علی (ع) خطر فتنه و نابودی اسلام را به ایشان یادآور شدند... سپس تصمیم گرفتند دوباره روز بعد به منظور تعیین خلیفه اجتماع کنند. (طبری، ج ۴، ۱۳۸۷، ص ۴۳۴ / ابن اثیر، ج ۳، ۱۳۸۵، ص ۱۹۳)

نکته دیگری که حضور پرشور و انبوه مردم را می‌رساند، وصف بیعت‌کنندگان با ایشان است که در سخنان امام علی (ع) نیز به آن اشاره شده است. آن حضرت مردم را هنگام هجوم برای بیعت، به شتران تشنه در اطراف حوض‌های آب،^{۶۴} (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبه ۲۲۹، ص ۳۵۰-۳۵۱ / اسکافی، ۱۴۰۲، ص ۴۹) و گله‌گوسفند در اطراف خویش،^{۶۵} (سیدرضی، [بی‌تا]، ص ۴۹) و انبوهی موهای یال گفتار^{۶۶} (همان) تشبیه کرده است. این هجوم، طبق بیان خود حضرت به گونه‌ای بود که حتی موجب نگرانی ایشان شد. حضرت اشاره می‌کند: این حضور انبوه مردم سبب کوبیدگی یا زیر دست‌وپا افتادن امام حسن و امام حسین (ع) و پارگی لباس من شد.^{۶۷} (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبه ۳، ص ۴۹)

۶۴. «ثُمَّ تَدَاكُكُمُ عَلَى تَدَاكُ الْأَبْلِ الْهَيْمِ عَلَى حِيَاظِهَا يَوْمَ وَرْدِهَا...».

۶۵. «مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرِيضَةِ الْعُغْمِ».

۶۶. «فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَالنَّاسُ كَعُرْفِ الضَّبْعِ إِلَيَّ يَسْتَأْذِنُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ».

۶۷. برخی از مفسران بعید دانسته‌اند که واژه «حسنان» به معنای امام حسن و امام حسین (ع) باشد. (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۴۵۰)

آن حضرت در بخشی از سخنان خویش، پس از قسم به ذات باری تعالی، به عامل حضور مردمی و اعلام حمایت‌های ایشان اشاره کرده است. جمله «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ»، (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبة ۳، ص ۵۰) اشاره به حضور حاضران و توده‌های مشتاق بیعت‌کننده است که سبب اتمام حجت بر حضرت شد. در جایی دیگر، حضرت به اجتماع مردم و اجماع آنها بر خلافت ایشان اشاره دارد؛ عاملی که سبب شد حضرت نتواند خواسته آنان را رد کند.^{۶۹} (ابن ابی‌الحدید، ج ۷، [بی‌تا]، ص ۳۷) بنابراین، حضور انبوه و همگانی مردم، که از هر جهت آمادگی خویش را جهت همراهی با حضرت اعلام می‌کردند و خود را یاور و فرمانبر حضرت معرفی می‌نمودند، به تعبیر خود حضرت، حجت را بر وی تمام کرد و موجب شد بیعت ایشان را بپذیرد و برای اقامه عدل به پا خیزد. در حقیقت، اعلام آمادگی مردم برای حمایت از امام علی (ع) موجب اثبات حکم و تکلیف الهی بر دوش آن حضرت شد؛ تکلیفی طاقت‌فرسا که امیرالمؤمنین (ع) را موظف به پذیرش آن می‌کرد. شاید به همین دلیل (سختی این مسئولیت) بود که آن حضرت آغاز زمامداری خویش را به شرایط آغازین دوره رسالت پیامبر اکرم (ص) تشبیه کرده است.^{۷۰} (سیدرضی، [بی‌تا]، ص ۵۷/ نعمانی، [بی‌تا]، ص ۲۰۱) آن حضرت به تعبیر آیت‌الله مکارم شیرازی، «انقلاب دوران خلافتش را همانند انقلاب رسول‌الله (ص) می‌شمارد». (مکارم شیرازی، ج ۱، ۱۳۷۵، ص ۵۳۶)

۲. عهد و پیمان الهی در جهت یاری مظلوم و دفع ظالم

بدون شک، برپایی عدالت، کمک به مظلوم و جلوگیری از ظلم ظالم، در همه ادیان الهی سفارش شده است.

۶۸. «حَتَّى لَقَدْ وَطِئَ الْحَسَنَانِ وَ شَقَّ عِطْفَايَ».

۶۹. «وَلَكِنِّي لَمَّا اجْتَمَعَ رَأْيُكُمْ لَمَّا يَسْعَى تَرْكُكُمْ».

۷۰. «إِلَّا وَأَنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهِ (ص)».

چنان‌که قبلاً اشاره شد، یکی از اهداف آرمانی امام علی (ع) در به‌دست گرفتن حکومت، امنیت بخشی به مظلومان بوده است. (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبه ۱۳۱، ص ۱۸۹/حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۸/اسکافی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۲۷) به نظر می‌رسد، در این خصوص خداوند از برخی بندگان خویش پیمان گرفته است که با تشکیل حکومت، به این خواست الهی جامه عمل بپوشانند و به یاری مظلومان و مبارزه با ستمگران پردازند. امام علی (ع) در خطبه شقشقیه، افزون بر اشاره به حضور مردم و اتمام حجتی که بدین جهت بر حضرت شده است، به این عهد و پیمان الهی نیز اشاره دارد. آن حضرت در این باره می‌فرماید: «آگاه باشید؛ به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید سوگند یاد می‌کنم، اگر به دلیل حضور حاضران و توده‌های مشتاق بیعت‌کننده، و اتمام حجت بر من به دلیل وجود یار و یاور نبود، و نیز به علت عهد و پیمانی که خداوند از دانشمندان و علمای (هر امت) گرفته است که در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستم‌دیده سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر پشتش می‌افکنم (و رهایش می‌نمودم) و آخرینش را به همان جام نخستینش سیراب می‌کردم».^{۷۱} (سیدرضی، [بی‌تا]، خطبه ۳، ص ۵۰/شیخ مفید، ۱۴۱۲ق، ص ۴۶/قندوزی حنفی، ج ۱، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳۸) در حقیقت، حضرت علی (ع) با توجه به این عهد و پیمان الهی که برخی از نویسندگان آن را پیمانی فطری، تعهدآور و مسئولیت‌زا دانسته‌اند، (جعفری، ج ۲، [بی‌تا]، ص ۳۲۴) احساس وظیفه و مسئولیت کرد و با پذیرش این مسئولیت کوشید این وظیفه را در قبال جامعه خویش به‌گونه‌ای شایسته انجام دهد.

۷۱. «أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَبَيَّامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْأَمْرِ أَنْ لَا يَقْرَءُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا...».

نتیجه‌گیری

امام علی علیه السلام - که حکومت در نظرش ابزاری برای احقاق حق و از بین بردن باطل بود - ابتدا به علت ناامیدی از اصلاح جامعه و بهبود یافتن اوضاع نابسامان گذشته، و با پیش‌بینی شرایط بسیار دشوار آینده، از پذیرش خواستۀ مردم که خواهان خلافت وی پس از قتل عثمان بودند، خودداری کرد. حضرت که اوضاع آینده را متأثر از گذشته و بسیار تاریک، دشوار و ناامیدکننده می‌دید، در این مرحله هیچ رغبتی به پذیرش حکومت نداشت. از همین روی، درخواست داشت تا این مسئولیت را نپذیرد؛ اما سرانجام، حضور جدی و آگاهانۀ مردم، و احساس مسئولیت در قبال جامعه - طبق بیان خود آن حضرت - حجت را بر ایشان تمام کرد؛ بنابراین، با امید به حمایت و همراهی مردم در اصلاح امور، رهبری جامعه را برعهده گرفت.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.
۲. ابن ابی‌شیبہ، المصنف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن اثیر، الکامل، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۴. ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن العبري، تاریخ مختصر الدول، بیروت، دارالشرق، ۱۹۹۲م.
۶. ابن اعثم کوفی، الفتوح، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
۷. ابن حبان، الثقات، هند، مؤسسة الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ق.
۸. ابن حزم، الاحکام فی اصول الاحکام، [بی‌جا]، ذکریا علی یوسف، [بی‌تا].
۹. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۱۰. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی‌تا].
۱۱. ابن شهر آشوب، المناقب، قم، علامه، ۱۳۷۹.
۱۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۳. ابن عقده کوفی، فضائل امیرالمؤمنین (ع)، قم، دلیل ما، ۱۴۲۴ق.
۱۴. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۵. _____، البدايه و النهايه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۶. ابن مسکویه، تجارب الامم، چاپ دوم، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
۱۷. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دار صادر، [بی‌تا].
۱۸. اربلی، کشف الغمة فی معرفة الاثمه، قم، رضی، ۱۴۲۱ق.
۱۹. اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنه، بیروت، [بی‌تا]، ۱۴۰۲ق.
۲۰. بحرانی، ابن میثم، شرح مئة کلمه، قم، جامعه مدرسین، [بی‌تا].
۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، [بی‌تا].
۲۲. بکری، عبدالرحمن، عمر بن خطاب، بیروت، الارشاد، [بی‌تا].
۲۳. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۲۴. _____، فتوح البلدان، بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۸م.
۲۵. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر، [بی‌تا].
۲۶. ثقفی کوفی، محمد بن ابراهیم، الفارات، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۲۷. جعفریان، رسول، تاریخ و سیره سیاسی امام مؤمنان علی بن ابی‌طالب، چاپ پنجم، قم، دلیل ما، ۱۳۸۸.
۲۸. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم، هجرت، ۱۳۷۶.
۲۹. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.

۳۰. حلی، ابن ادریس، **مستطرفات السرائر**، چاپ دوم، [بی‌جا]، مطبعة مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۱. خضری، سیداحمد رضا، **تشیع در تاریخ**، قم، معارف، ۱۳۹۱.
۳۲. دینوری، ابن قتیبه، **الامامة و السياسة**، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
۳۳. _____، **غریب الحدیث**، [بی‌جا]، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۳۴. _____، **المعارف**، چاپ دوم، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۲م.
۳۵. دینوری، ابوحنیفه، **اخبار الطوال**، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۳۶. ذهبی، شمس‌الدین، **تاریخ الاسلام**، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ق.
۳۷. رشید رضا، **تفسیر المنار**، بیروت، دارالمعرفه، [بی‌تا].
۳۸. زرین کوب، عبدالحسین، **بامداد اسلام**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۳۹. الزیعلی، جمال‌الدین، **نصب الراية لاحادیث الهدایه**، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۱۵ق.
۴۰. سبط بن جوزی، **تذکرة الخواص**، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
۴۱. سجستانی، ابی‌داوود، **سنن ابی‌داوود**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۴۲. سید بن طاووس، **الطرائف**، قم، خیام، ۱۴۰۰ق.
۴۳. _____، **کشف المحجبه**، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۰.
۴۴. سید رضی، **نهج‌البلاغه** (صبحی صالح)، قم، مؤسسة دارالهجره، [بی‌تا].
۴۵. سید مرتضی، **رسائل المرتضی**، قم، دارالقرآن، ۱۴۰۵ق.
۴۶. _____، **تنزیه الانبیاء**، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۹ق.
۴۷. سیوطی، جلال‌الدین، **درالمنثور**، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۸. شهیدی، سیدجعفر، **علی از زبان علی یا زندگانی امیر مؤمنان علی (ع)**، چاپ ۳۳، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
۴۹. _____، **ترجمة نهج‌البلاغه**، چاپ چهاردهم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۵۰. شافعی، محمد بن طلحه، **مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول**، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ق.
۵۱. شیخ صدوق، **علل الشرایع**، [بی‌جا]، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۶.
۵۲. _____، **من لا یحضره الفقیه**، چاپ دوم، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۱۳ق.
۵۳. شیخ طوسی، **الامالی**، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۵۴. شیخ مفید، **الارشاد**، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
۵۵. _____، **الاختصاص**، قم، جامعه مدرّسین، [بی‌تا].
۵۶. _____، **الافصاح**، قم، مرکز موسسه البعثة للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ق.
۵۷. _____، **الجمال و النصره لسید العترة فی حرب البصره**، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵۸. _____، **الکافئه**، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۵۹. صنعانی، عبدالرزاق، **المصنف**، بیروت، المجلس العلمی، ۱۳۹۰ق.

۶۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، چاپ دوم، قاهره، مكتبة ابن تيمية، [بی‌تا].
۶۱. _____، **المعجم الاوسط**، قاهره، دارالحرمين، ۱۴۱۵ق.
۶۲. طبری، محمد بن جریر (الشیعی)، **المسترشد**، تهران، مؤسسه الثقافة الاسلاميه، ۱۴۱۵ق.
۶۳. _____، **تاریخ الامم و الملوك**، چاپ دوم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۶۴. طبرسی، احمد بن علی، **الاحتجاج**، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ق.
۶۵. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۶۶. عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، **تفسیر العیاشی**، تهران، المكتبة العلمية الاسلاميه، [بی‌تا].
۶۷. قاضی ابن البراج، **المهذب**، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۶ق.
۶۸. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، **ینابیع الموده**، بی‌جا، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.
۶۹. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۸۹.
۷۰. کوفی، محمد بن سلیمان، **مناقب الامام امیرالمؤمنین**، قم، مجمع الثقافة الاسلاميه، [بی‌تا].
۷۱. اللیثی الواسطی، علی بن محمد، **عیون الحکم و المواعظ**، [بی‌جا]، دارالحديث، ۱۳۷۶.
۷۲. مالکی، ابن صباغ، **الفصول المهمه**، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۷۳. متقی هندی، **کنز العمال**، بیروت، مؤسسه الرساله، [بی‌تا].
۷۴. مجلسی، محمدباقر، **بحارالانوار**، تهران، اسلاميه، ۱۳۶۳.
۷۵. محمودی، محمدباقر، **نهج السعاده**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۶ق.
۷۶. مسعودی، علی بن الحسین، **مروج الذهب**، چاپ دوم، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۷۷. مطهری، مرتضی، **نظام حقوق زن در اسلام**، تهران، صدرا، ۱۳۸۵.
۷۸. _____، **سیری در نهج البلاغه**، چاپ ۳۴، تهران، صدرا، ۱۳۷۶.
۷۹. مغربی، قاضی نعمان، **شرح الاخبار**، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۸۰. مقدسی، مطهر بن طاهر، **البدء و التاريخ**، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية، [بی‌تا].
۸۱. مکارم شیرازی، ناصر، **پیام امام**، تهران، دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۷۵.
۸۲. _____، **تفسیر نمونه**، تهران، اسلاميه، ۱۳۷۴.
۸۳. نسائی، احمد بن شعیب، **خصائص امیرالمؤمنین**، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۸۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، **الغیبه**، تهران، مكتبة الصدوق، [بی‌تا].
۸۵. نویری، **نهاية الارب في فنون الادب**، قاهره، دارالکتب الاسلاميه، ۱۴۲۳ق.
۸۶. نوری میرزاحسین، **مستدرک الوسائل**، چاپ دوم، [بی‌جا]، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.
۸۷. سید رضی، **نهج البلاغه**، صبحی صالح، قم، مؤسسه دارالهجره، [بی‌تا].
۸۸. هيثمي، نورالدين، **مجمع الزوائد**، بیروت، دارالکتب العلميه، ۱۴۰۸ق.
۸۹. واحدی، علی بن احمد، **اسباب النزول**، بیروت، دارالکتب العلميه، ۱۴۱۱ق.
۹۰. یعقوبی، ابن واضح، **تاریخ یعقوبی**، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۵ق.